

## واکاوی تقدم وجوب حج یا وجوب نذر در صورت تراحم

سید ابوالقاسم حسینی زیدی\*

استادیار، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲)

### چکیده

یکی از مرجحات باب تراحم، تقدم زمانی بوده و یکی از مصادیقی که بر این مرجح تطبیق داده شده، آن است که شخصی قبل از استطاعت، نذر کند که در عرفه به زیارت سیدالشهداء برود و بعد از نذر، مستطیع شود. حال در این صورت وظیفه ناذر مستطیع در روز عرفه رفتن به مکه و به‌جا آوردن اعمال حج است یا اینکه باید به نذر عمل کند و در کربلا حاضر شود؟ برخی از فقها به تقدم نذر فتوا داده‌اند و به دلایلی مانند عدم حصول استطاعت در صورت نذر، جمع عرفی، اهم بودن نذر نسبت به حج و صحیح‌ه حللی استناد کرده‌اند؛ بسیاری از فقها هم به تقدم حج حکم داده‌اند، هر چند که مشرب‌های متعددی ارائه شده است و برخی قائل به انحلال نذر و دسته‌ای مورد بحث را تخصصاً خارج از بحث دانسته و عده‌ای هم از باب تقدم واجب مقید به قدرت عقلی بر واجب مقید به قدرت شرعی، فتوا به تقدم حج داده‌اند. در این جستار با واکاوی ادله طرفین، بیان کرده‌ایم که باید به سه دلیل (ملازم بودن نذر با معصیت خدا، امضایی بودن نذر و عدم امضای آن به‌وسیله شارع و تعبیر برخی از روایات در باب حج) حج را مقدم بدانیم و نکته مورد غفلت آن است که «سبق زمانی» وقتی به‌عنوان مرجح موضوعیت دارد که خصوصیت دیگری وجود نداشته باشد که متأخر را ترجیح دهد و در اینجا بر فرض که تراحم را بپذیریم و حج را متأخر بدانیم، باز هم به‌دلیل خصوصیتی که حج را اهم جلوه می‌دهد، باید بر نذر مقدم شود، زیرا صرف سبق وجودی موجب تأکد در ملاک و شدید شدن وجوب نمی‌شود.

### واژه‌های کلیدی

تراحم، تقدم، حج، زیارت، سبق زمانی، مرجح، نذر.

\* نویسنده مسئول، رایانامه: Abolghasem.6558@yahoo.com

## مقدمه

جمله مرجحات مذکور در باب تزاحم تقدم زمانی بوده، به این معنا که یکی از متزاحمین که زمان امتثالش متقدم و اسبق بر دیگری که زمان امتثالش متأخر و سابق است، مقدم شود (رک: نایینی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۲۷۶) تقدم زمانی دارای تقسیماتی است که در یک قسم از آن به جهت نوع تقید به قدرت به سه صورت تقسیم می‌شود:

صورت اول: آن است که قدرت در هر دو متزاحم، مقید به قدرت شرعی باشد.  
صورت دوم: آن است که قید قدرت در هر دو متزاحم به صورت قدرت عقلی باشد.  
صورت سوم: آن است که یکی مقید به قدرت شرعی و دیگری مقید به قدرت عقلی است.

بحث ما در صورت اول است که مثال‌های فراوانی برای آن ذکر شده است؛ مانند آن که مقداری آب بیشتر ندارد که یا باید برای نماز صبح وضو بگیرد یا برای نماز ظهر که هر دو وضو مقید به قدرت شرعی هستند، لکن وجوب نماز صبح مقدم بر وجوب نماز ظهر است؛ در این صورت بر فرض قبول این مرجح باید وضو برای نماز صبح مقدم شود.<sup>۱</sup> یا مانند آنکه شخصی نذر می‌کند که در پنجشنبه و جمعه روزه بگیرد، اما از نظر بدنی تنها یک روز می‌تواند روزه بگیرد یا اینکه فردی تنها پانزده روز را می‌تواند روزه بگیرد، حال آیا می‌شود فرد پانزده روز اول ماه رمضان را رها کند و نیمه دوم را روزه بگیرد؟ یا قیام برای نماز ظهر و قیام برای نماز عصر برای کسی که نسبت به یکی از این دو عاجز است.

۱. دو واجب متزاحم در اینجا دو وضو هستند و فرض مسئله آن است که مکلف قدرت ندارد به خاطر کمبود آب هر دو وضو را به‌جا آورد و نمی‌تواند با وضوی صبح، نماز ظهر بخواند.
۲. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که تعبیر به تزاحم در این مثال، تسامحی است زیرا تزاحم آن است که دو تکلیف در مقام امتثال مزاحم همدیگر باشند و حال آنکه هنوز تکلیف نسبت به وجوب نماز ظهر به مرحله امتثال نرسیده و لذا از محل بحث خارج است؛ به عبارت دیگر نماز صبح هم انشا شده و هم فعلیت یافته است، برخلاف نماز ظهر.

اما یکی از مصادیقی که ما نحن فیه بر آن تطبیق داده شده است که دو واجب مقارن هستند؛ اما یکی از دو وجوب، از نظر زمان اسبق است، جایی خواهد بود که شخصی قبل از زمان استطاعت نذر کرده است که در ایام عرفه به زیارت سیدالشهداء برود و بعد از نذر مستطیع شود؛ در این صورت برخی از فقها می‌گویند: دیگر حج بر مکلف واجب نیست و فتوا به تقدم نذر داده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۴۳) و حتی این قول به مشهور فقها (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۱۷) و ظاهر کلام اصحاب (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱: ۳۸۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۸۲؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۹۲) نسبت داده شده است؛ در مقام عمل هم از صاحب جواهر نقل کرده‌اند که ایشان در هنگام اشتغال به نوشتن جواهر، نذر زیارت سیدالشهداء در روز عرفه می‌کرد تا کتاب جواهر را تمام کند (فوائد الأصول، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۳۱؛ سبجانی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۷۹).

در طرف مقابل، قول دیگر آن است که حج مقدم می‌شود، چنانکه حضرت امام و استادشان آیت‌الله بروجردی، همچنین آیت‌الله خویی، آیت‌الله گلپایگانی و برخی دیگر از فقهای معاصر این نظر را انتخاب کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۴۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ ج ۲: ۲۹۵، حاشیه ۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۹؛ شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱۱: ۴۶۳)، هرچند این گروه - چنانکه خواهد آمد - استدلالشان برای اثبات تقدم حج متفاوت است؛ برخی هم قائل به تخییر بین عمل به نذر و انجام دادن حج شده‌اند (رک: شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۴۴).

طبق تحقیقات انجام گرفته، اولین عالمی که این فرع فقهی را - البته به صورت دیگری - بیان کرده‌اند، شهید اول در کتاب دروس است که در مبحث حج نذری چنین می‌فرمایند: «اگر شخصی نذر کند که حج انجام دهد و سپس مستطیع گردد، باید به نذر خود عمل کرده و استطاعت خویش را در حج منذور صرف نماید و در صورتی که دوباره برایش استطاعت حاصل گردد، در آن زمان مکلف به انجام حجه الاسلام واجب خود خواهد بود؛ البته ظاهراً فقهای امامیه، بین نذر مطلق و معین تفصیل دادند، به این صورت که اگر نذر به صورت مطلق انجام گرفت و سال خاصی در آن تعیین نشد، باید ابتدا حجه الاسلام را

مقدم نماید، ولیکن اگر نذرش معین و خاص بود و سال مشخصی را تعیین کرده و در همان سال هم مستطیع گردد، عمل به نذر مقدم بوده و باید حج مندور خویش را به‌جا آورد<sup>۱</sup> (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۱۸).

فرضی که شهید مطرح کرده‌اند، تراحم حجه‌الاسلام با نذر حج است و حال آنکه علمای بعد از ایشان و محل بحث ما در مورد مطلق نذر منافی با حجه‌الاسلام و از جمله نذر زیارت سیدالشهداء در روز عرفه است؛ بنابراین در هر دو فرض بحث در تعارض نذر با حجه‌الاسلام است، ولی در یکی مندور حجی غیر از حجه‌الاسلام است و در دیگری مندور چیزی غیر از حج است، مثل زیارت امام حسین (ع) در عرفه یا صدقه‌ معادل هزینه حج و ...

در هر حال در این جستار برآنیم تا بر فرض قبول این کبرای کلی که یکی از مرجحات باب تراحم، اسبقیت زمانی است، بررسی کنیم که اگر شخصی قبل از استطاعت، زیارت بر سیدالشهداء را در روز عرفه نذر کند، تقدم با کدام یک از این دو واجب است: آیا باید به نذر عمل شود و در روز عرفه به کربلا رفت یا اینکه مکلف باید به مکه برود و اعمال حج را به‌جا آورد؟

### ادله قائلان بر تقدم نذر

کسانی که به مقدم بودن نذر بر حج فتوا داده‌اند، به دلایلی استناد کرده‌اند که اهم آنها عبارتند از:

#### دلیل اول: عدم حصول استطاعت در صورت نذر

خلاصه کلام ایشان آن است که با حدوث نذر اصلاً وجوب برای حج حاصل نمی‌شود، چرا که استطاعت برای مکلف حاصل نخواهد شد؛ با نذر قبل از استطاعت، استطاعت شرعی حاصل نمی‌شود؛ زیرا قدرت بر حج ندارد و قدرت شرعی و استطاعت که عدم تکلیف به منافی و خلاف است، در اینجا وجود ندارد؛ چون قبل از استطاعت، نذر زیارت (سیدالشهداء

۱. مرحوم شهید ثانی در مسالک برخلاف شهید اول، همین تفصیل را پذیرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۵۷).

«ع» کرده؛ و لذا تکلیفی به خلاف حج از قبل پیدا شده است. در نتیجه چون هنگام تحقق نذر تکلیف به خلاف که حج باشد، نیامده است و نذر اسبق منعقد شده است، عمل به نذر مقدم می‌شود (شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۴۰).

به عبارت دیگر ایشان معتقدند که مانع شرعی مانند مانع عقلی است<sup>۱</sup> (رک: نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۷: ۳۴۷؛ ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۲۰). در استطاعت علاوه بر اموری که در کتب فقهی به صورت مبسوط بیان شده، معتبر است که باید مکلف قدرت شرعی هم وجود داشته باشد، یعنی مزاحمی از ناحیه واجب دیگر موجود نباشد؛ با تحقق مزاحمت که مانع شرعی است، مانند مانع عقلی خواهد بود و استطاعت معتبر در وجوب حج مرتفع خواهد شد. بنابراین در تراحم بین وجوب حج و وجوب وفای به نذر، قدرت در وجوب حج شرعی و به معنای «عدم المانع» است؛ ولی در وجوب وفای به نذر چنین نیست.

### بررسی دلیل اول

پنج اشکال و نقد بر این دلیل وارد است:

اشکال اول: اینکه قدرت در وجوب حج شرعی بوده و به معنای «عدم المانع شرعی» باشد، خودش یک ادعا و خلاف ظاهر است (رک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۹۵، حاشیه ۵؛ شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۴۲؛ طباطبایی قم، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۳۷) و دلیل بر اعتبار می‌خواهد و حتی ظاهر روایات هم خلاف آن است، زیرا در بیان استطاعت تنها ملکیت زاد و راحله و ... بیان شده است: «أن الإستطاعة المأخوذة فی لسان الآیة الشریفه المفسره فی

۱. مرحوم سید محمد عاملی هم با پذیرش این قاعده، به دلیل آن هم اشاره کرده است؛ ایشان پس از بیان حکم نذر بعد از حصول استطاعت می‌فرمایند: «اگر پیش از اتیان حجی که مورد نذر می‌باشد، مکلف مستطیع گردد، دو صورت دارد: در جایی که نذر مطلق بوده یا به بیشتر از سال استطاعت مقید گردد یا اساساً به غیر از آن سال مقید شود، باید حجة الإسلام مقدم گردد زیرا وجوب حجة الإسلام، وجوب فوری دارد و حال آنکه حج مورد نذر در موارد مذکور وجوب فوری ندارد؛ ولی در غیر از صور سه‌گانه‌ای که بیان شد، باید نذر تقدیم شود؛ زیرا اصلاً در آن سال مکلف مستطیع نمی‌گردد، چرا که مانع شرعی همچون مانع عقلی است» (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷: ۹۹).

الروایات عبارة عن المعنى المساوق للتمكن التكويني في مقابل العجز التكويني الإضطراري وليست عبارة عن المعنى المساوق لعدم الإشتغال بواجب آخر» (فياض، بی تا، ج ۸: ۱۱۷). این سخن از آنجا نشأت می‌گیرد که آنها قدرت شرعی را در حج معتبر می‌دانند یعنی علاوه بر داشتن زاد و راحله و صحت بدن و باز بودن راه، نباید حج، مستلزم ترک واجب دیگر یا فعل حرامی باشد، پس همان‌طور که اگر زاد و راحله نداشته باشد، استطاعت محقق نمی‌شود، اگر حج با واجب دیگری مزاحمت کند نیز استطاعت محقق نخواهد شد؛ استطاعتی که در حج معتبر است - طبق نصوص معتبره‌ای که آن را تفسیر کرده‌اند - تنها ملکیت زاد و راحله و صحت بدن و باز بودن راه است؛ اما اینکه حج، به عدم مزاحمتش با واجب دیگری مشروط باشد، ثابت نشده است.

بنابراین، این‌طور نیست که مانع شرعی مثل مانع عقلی باشد، بلکه مانع فقط همان است که در روایات آمده و آن عدم ملکیت زاد و راحله، یا عدم صحت بدن یا عدم تخلیه سرب بوده و غیر آنها مانند تزاحم با واجب دیگر، در روایات وارد نشده است و مانع بودنش به دلیل نیاز دارد. بنابراین، با حصول استطاعت حج واجب و ملاک نذر نیز رفع می‌شود و وجوب حج بدون مزاحم باقی می‌ماند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۶: ۱۱۷).

اشکال دوم: اگر فرض شد که قدرت در وجوب حج شرعی به این معنای مذکور است و در وجوب وفای به نذر عقلی است، در این صورت تفصیل مذکور بلکه فرض تزاحم درست نیست؛ زیرا اگر قدرت در حج شرعی باشد و اضافه بر تمکن تکوینی، عدم مانع شرعی هم شرط است؛ باید مطلقاً قائل به تقدم وجوب نذر و عدم تحقق استطاعت شوید، چرا که وجوب وفای به نذر از آنجا که مشروط به قدرت شرعی نیست، رافع قدرت شرعی بر حج است، زیرا استطاعتی که در موضوع وجوب حج اخذ شده، حدوثاً و بقای شرط شده است (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۱۸).

اشکال سوم: قدرت اخذ شده در وجوب وفای به نذر، شرعی است و آن از «شرط الله قبل شرطکم» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۷۰) استفاده می‌شود و اینکه هر واجب دیگری

بر جوب وفای به نذر مقدم است و لذا جوب حج رافع جوب وفای به نذر و وارد بر آن است (رک: فیاض، بی تا، ج ۳: ۲۲۸؛ ج ۵: ۱۸؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۱۸۸). اشکال چهارم: در نذر علاوه بر اینکه قدرت بر او شرعی است، خصوصیت دیگری هم وجود دارد که با آن خصوصیت، نذر نمی‌تواند بر حج مقدم شود و آن اینکه نذر باید موجب تحلیل حرام یا تحریم حلال نشود، چون در روایات متعدده وارد شده است که «لا نذر فی معصیه» (کافی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۴۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۸۵). بنابراین اگر نذر ملازم با حرام باشد یا منعقد نمی‌شود یا اینکه منحل می‌شود؛ زیرا با چنین نذری ترک حج واجب لازم آید (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱: ۳۸۸).

محقق نایینی می‌فرماید: در این فرع که هر دو مشروط به قدرت شرعی هستند، با اینکه جوب وفای به نذر از لحاظ زمانی سابق است، ترجیح با آن نیست؛ دلیل جوب وفای به نذر دارای قیدی است که آن قید موجب تقدم حج می‌شود و آن قید عبارت است از اینکه وفای به نذر درجایی واجب است که نذر مستلزم محلل حرام و محرم حلال نباشد. منذور علاوه بر اینکه باید مقدور شرعی باشد، باید مستلزم ترک واجب یا فعل حرام نباشد. در غیر این صورت اگر نذر مستلزم ترک واجب و فعل حرام باشد، صادق است که نذر محلل حرام و محرم حلال است. نذر در جایی جوب وفا دارد که اگر نذر نبود، آن فعل واجب مزاحم یا حرام مزاحم نداشته باشد؛ و مراد از اینکه می‌گویند نذر باید رجحان داشته باشد، رجحان ذاتی نیست، بلکه مراد رجحان فعلی است.

در اینجا که مکلف نذر کرده است که در عرفه به زیارت حضرت امام حسین (ع) مشرف شود و از طرفی برای حج مستطیع شده است، در تراحم بین این دو حکم، جوب حج مقدم است؛ چون وفای به نذر مستلزم ترک واجب است و نذری جوب وفا دارد که مستلزم ترک واجب یا فعل حرام نباشد و لذا نذر جوب وفا ندارد (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۳۸).

اشکال پنجم<sup>۱</sup>: مقتضای معتبر دانستن قدرت شرعی این است که هر واجبی که مزاحم با حج باشد، موضوع آن یعنی استطاعت را رفع کند، حتی اگر واجب مثل جواب سلام باشد، [پس فرضاً اگر کسی بخواهد پاسخ سلام کسی را بدهد و از رفتن به حج بازمی‌ماند، باید چنین کند و جواب سلام مقدم می‌شود، زیرا وجوب آن رافع استطاعت خواهد بود!] ولیکن چنین موردی، اساسی ندارد و کسی به این حکم ملتزم نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۰).

طبق این تفصیل هر مکلفی می‌تواند خودش را از حج معاف کند و قبل از استطاعت نذر کند که مثلاً فلان امامزاده برود یا در روز عرفه فلان کاری را که مضاد با حج است، انجام دهد؛ مانند آنکه نذر کند که در روز عرفه دو رکعت نماز در مسجد محلس به‌جا آورد که در این صورت مستطیع مالی هم بشود، حج بر او واجب نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۷).

### دلیل دوم: اقتضای جمع عرفی

آیت‌الله حکیم در مستمسک آورده است: «هیچ شک و اشکالی وجود ندارد که جمع عرفی اقتضا دارد که باید به دلیل متقدم اخذ شود نه به دلیل متأخر، چرا که علت‌های شرعی به‌منزله علل عقلی هستند و در نتیجه همان‌گونه که در علل عقلی، حکم سابق رفع‌کننده حکم لاحق است، در علت‌های شرعی هم باید همین‌طور باشد» (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۱۹). بنابراین جمع عرفی اقتضا دارد به سابق (که در محل بحث ما نذر است) عمل شود.

### بررسی دلیل دوم

دلیلی نداریم که احکام تکوینی را به امور تشریحی تسری دهیم و این دو را با هم قیاس کنیم (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۷۳). مرحوم سبزواری در این زمینه می‌آورد: «مقایسه کردن اسبق از نظر وجود در احکام شرعی با علل عقلی تکوینی - که با وجود علت سابق جایی برای علت لاحق باقی نخواهد بود - هیچ وجه و دلیلی از عقل و نقل ندارد؛ چرا که

۱. البته این اشکال به تمام ادله و اصل قول به تقدیم نذر بر حج وارد است.



اولاً احکام شرعی اعتباری بوده و به دلیل وجوه و اعتبارات مختلف، قابلیت تغییر را دارند و ثانیاً شرعیات مبتنی بر عقلیات نیستند» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۸۳).

### دلیل سوم: اهم بودن نذر از حج

برخی فرموده‌اند: بین عمل به نذر و حج تزاحم واقع می‌شود و نذر اهم از حج است؛ پس این دلیل به دو ادعا منحل می‌شود:

الف) این مسئله از باب تزاحم است و نذر واقع و عمل به آن واجب می‌شود و حج هم که به دلیل استطاعت واجب است، پس در انعقاد نذر شرط نیست مگر رجحان آن متعلق نسبت به ترک آن، نه نسبت به تمام متعلقاتش (رک: شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۴۲).

ب) نذر مقدم بر حج است، زیرا حنث نذر هم عقاب و هم کفاره دارد و لذا اهم است، بر خلاف ترک حج که تنها عقاب دارد (رک: شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۴۴).

علاوه بر آن در خصوص نذر زیارت سیدالشهداء (ع) اهمیتش جهت خاص دارد، زیرا در روایات ما آمده است: «إن الله یبدأ بالنظر إلی زوار قبر الحسین بن علی «علیه السلام» عشیة عرفة قبل نظره إلی أهل الموقف» (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲: ۵۸۰).

بنابراین هر یک از دو دلیل وجوب وفای به نذر و عمل به حج، ملاک دیگری را رفع می‌کند، یعنی از یک طرف، وجوب عمل به نذر که از طرف شارع مقرر شده است، ملاک وجوب حج را که استطاعت باشد، رفع می‌کند؛ چون فعلاً باید به نذرش عمل کند، پس توانایی انجام دادن حج واجب را ندارد. از طرف دیگر، چون مستطیع شده است باید حج را انجام دهد و با وجود واجب بودن حج، دیگر نذر رجحانی ندارد، پس وجوب حج هم ملاک نذر را که رجحان داشتن متعلق آن است، رفع می‌کند. حال وقتی هر کدام ملاک دیگری را رفع می‌کند، باید سراغ مرجحات برویم که در اینجا در مورد تقدم نذر دو مرجح

وجود دارد: اهمیت و اسبقیت زمانی؛ در نتیجه عمل به نذر، مقدم بر حج خواهد بود<sup>۱</sup> (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۱۹).

### بررسی دلیل سوم

الف) بحث ما در اهمیت است و در آن هم باید به نظر و ملاک شارع رجوع کنیم؛ ثبوت کفاره در صورت ترک واجب و عدم ثبوت آن در صورت ترک واجب دیگر، بر اهم بودن آن واجب دلالت ندارد و چه بسا ترک مهم کفاره داشته باشد، برخلاف ترک اهم. همان‌گونه که ترک عمدی روزه و افطار آن موجب وجوب کفاره می‌شود و حال آنکه ابطال و ترک نماز، موجب لزوم کفاره نمی‌شود با وجود آنکه ظاهر روایات دلالت بر آن دارد که نماز اهم از روزه است (طباطبایی قمی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۳۸؛ شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱۱: ۴۶۳؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۹۶).

ب) عدم ثبوت کفاره گاهی به دلیل بزرگ بودن معصیت است که حتی کفاره هم آن را جبران نمی‌کند، چنانکه راجع به صید و تکرار آن چنین مطلبی وجود دارد: «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ».

ج) اهمیت زیارت در روز عرفه با آن روایت ثابت نمی‌شود و بر اهمیت دلالت ندارد، زیرا چه بسا مستحب اکثر ثواباً از واجب باشد، مانند خود سلام و جواب آن؛ در نتیجه ترجیح یکی از متزاحمین از راه اکثریت ثواب به دست نمی‌آید، بلکه باید اهمیت ملاک را در یکی از آنها پیدا کرد (رک: تبریزی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۹۴).

د) برخی تصریح کرده‌اند که هیچ اشکالی در اهم بودن حج وجود ندارد (خمینی، ۱۴۲۲: ۷۱۶) و حتی روایات فراوان دیگری هم وجود دارد که بر اهمیت حج نسبت به نذر

۱. همچنین مرحوم آقای حکیم استدلال یا اشکالی نقضی تحت عنوان «مقایسه حج نذری با حج استیجاری» بر دیدگاه مخالف دارند که می‌توان از آن بهره گرفت؛ ایشان آورده است: «اگر ادعا شود که حج بر نذر تقدم دارد، لازمه‌اش این است که کسی که قبل از استطاعت، برای حج نیایی اجیر شده و در همان سال، مستطیع هم گردیده است، سال بعد باید حجه الإسلام را ولو متسکعاً انجام دهد، چون بر او مستقر شده است، در حالی که کسی چنین فتوایی نمی‌دهد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۲۱).

دلالت دارد؛ برای نمونه در مورد کسی که حج را ترک کند، تعبیر به کافر بودن تارک (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۱۸) یا مردن به دین یهودیت و نصرانیت (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۲۱) یا ترک کردن یکی از شرایع اسلام (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۱۸) شده است.

### دلیل چهارم: صحیحہ حلبی<sup>۱</sup>

حلبی در روایت صحیح از امام صادق (ع) نقل کرده است: «إذا قدر الرجل علی ما یحج به ثم دفع ذلک و لیس له شغل یعذره الله فیه فقد ترک شریعہ من شرائع الإسلام». در روایت بیان شده است که اگر شخصی حج را انجام ندهد و عذر هم نداشته باشد، شریعتی از شرایع اسلام را ترک کرده و وجود مانع مصداقی از «شغل یعذره الله فیه» است و شکی هم نیست که وفای به نذر، عذر محسوب می‌شود (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۱۲۱؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۱۸).

پس روایت مذکور در این ظهور دارد که مطلق عذر، وجوب حج را برمی‌دارد و بدون شک، وفای به نذر نیز عذری است که رافع وجوب حج خواهد بود (رک: بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۶۴).

### بررسی دلیل چهارم

مشکل عمده موجود در صحیحہ حلبی آن است که در روایت به صغری اشاره نشده است، و تن‌ها به این مطلب اشاره دارد که نباید حج بدون عذر ترک شود، ولیکن اینکه شیء خاصی بتواند به‌عنوان عذر شمرده شود، باید با دلیل خارجی اثبات شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۸۳) و حال آنکه خود همین ادعا اول کلام است و باید ثابت شود (طباطبایی قمی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۳۷). همان‌طور که برای استناد به حرجی و ضرری بودن لازم است که ابتدا عذر بودن نشان ثابت شود؛ و حال آنکه به‌واسطه دلیل خارجی اثبات نشده است که وفا کردن به نذر بتواند

۱. این دلیل می‌تواند به‌عنوان ادامه دلیل اول هم مطرح شود زیرا در واقع علت برای آن است مانع شرعی حکم مانع عقلی را دارد ولی به‌خاطر آنکه دلیل مهمی محسوب می‌شود، مستقلاً بیان شده است.

به‌عنوان عذر، جلوی وجوب حجه الإسلام را بگیرد (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۴۹) و به اصطلاح اصولیان «تمسک به عام در شبهه مصداقیه» جایز نیست.

### ادله قائلان بر تقدم حج

کسانی که حج را بر عمل به نذر مقدم کرده‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

#### دسته اول

برخی مانند آیت‌الله بروجردی، گلپایگانی، شاهرودی، اشتهاوردی، امام خمینی، سبحانی و میرزا محمد تقی آملی، اصل کبری را قبول دارند که سبق زمانی موجب ترجیح میان متزاحمین است و مورد و مثال را هم موضوعاً مصداق آن کبری می‌دانند، تا جایی که دو وجوب مشروط به قدرت شرعی وجود دارد و وجوب یکی اسبق است و در نتیجه نذر منعقد می‌شود (حتی اگر بداند که در آینده مستطیع می‌شود، زیرا تا استطاعت فعلی نشود، وجوب حج فعلی نیست) ولی بعد از استطاعت نذر منحل می‌شود و از اینجا موضوع و مصداق از کبری خارج خواهد شد (شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۶۳؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۸).

در نتیجه در روز عرفه تزاحمی وجود ندارد و تنها حج واجب خواهد بود. می‌توان این مورد را به نذر قرائت قرآن قبل از طلوع فجر تنظیم کرد، از این نظر که هنوز موضوع فریضه صبح نیامده است و هنوز فعلیت ندارد و در نتیجه نذر محقق می‌شود، ولی به محض اذان صبح یا نذرش منحل خواهد شد<sup>۱</sup> (خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۴۹) یا اصلاً نذرش از ابتدا منعقد نمی‌شود (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۳۱۴؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۷، ج ۲۴: ۱۵۰).

امام بعد از عبارت صاحب عروه که فرموده است: «إذا نذر قبل حصول الإستطاعة أن يزور الحسين في كلِّ عرفة ثمَّ حصلت لم يجب عليه الحج» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۴۲) در حاشیه خود چنین آورده‌اند: «لا إشكال في أنه يجب الحج لأهميته و العذر الشرعي ليس شرطاً للوجوب و لا مقوماً للإستطاعة فلا بد من ملاحظة الأهم بعد حصول الإستطاعة و لا إشكال في

۱. البته در اینجا وجود نماز، به قدرت شرعی مشروط نیست.

کون الحجّ أهم؛ بدون تردید، به دلیل اهمیت حج باید آن را واجب دانست و عذر شرعی نیز نه شرط برای وجوب حج می‌باشد و نه مقوم استطاعت است؛ در نتیجه، بعد از مستطیع شدن باید دید کدام یک از این دو مهم‌تر است و تردیدی وجود ندارد که حج مهم‌تر می‌باشد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۷۱۶). از آنجایی که حضرت امام علت مقدم بودن حج بر نذر را مهم‌تر بودن آن دانستند، مشخص می‌شود که ایشان تراحم را پذیرفته‌اند و نسبت به آن اشکالی وارد نمی‌کنند.

آیت‌الله گلپایگانی نیز با عدم پذیرش نظریه صاحب عروه چنین می‌فرمایند: «يجب و ينحلّ النذر لحصول الإستطاعة؛ حج واجب است و نذر هم به دلیل حاصل شدن استطاعت منحلّ می‌گردد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ ج ۲: ۲۹۵، حاشیه ۴).

مرحوم نایینی هم با ارائه نظر انحلال نذر، فرموده‌اند: «نذر مکلف به واسطه مستطیع شدن بعد از نذر، منحل گشته و اقوی آن است که مکلف می‌بایست حج را بر نذر مقدم بدارد؛ و اگر هم بعد از حصول استطاعت، نذر نماید و هنوز زمان حرکت نرسیده باشد، اصلاً نذر منعقد نمی‌شود؛ اگرچه پیش از ماه‌های حج نذر کرده باشد» (اجود التقریرات، ۱۳۵۲، ج ۲: ۳۷).

آیت‌الله بروجردی نیز با تأیید نظریه انحلال نذر در مقام بیان دلیل برای منحل شدن، بیان می‌دارند: «عدم وجوب حج در فرض منافی بودن با واجب دیگر، به دلیل وجود تراحم میان آن دو است نه به این علت که در استطاعت شرط باشد که حج با هیچ واجبی منافات نداشته باشد؛ علاوه بر این، در طرف مقابل، حکم به وجوب وفای به نذر نیز شایستگی برای مزاحم بودن را ندارد و لذا حج بدون مزاحمت واجب خواهد بود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۳۹۴).

حتی در همین زمینه نیز برخی بیان کرده‌اند: اطلاق در وجوب حج ثابت است و آن مقید لبی شامل آن نیست، برخلاف دلیل وجوب و وفای به نذر که مشمول مقید لبی است و خلاصه مقید لبی شامل وجوب وفای به نذر است و مقید آن است، ولیکن شامل وجوب حج نیست؛ لهذا وجوب حج مطلق است و وجوب وفای به نذر مشروط و ترتبی است و این همان ترجیح محسوب می‌شود.

مقید لبی مذکور از ابتدا در خطاب وجوب وفای به نذر ثابت است و تحقق استطاعت و وجوب حج، مصداق آن را ایجاد می‌کند و وجوب ترتبی و مشروط و مقید را در هر جایی که مصداقش محقق باشد، جعل می‌کند و این وجه دوم، وجوب نذر را باطل نمی‌کند؛ بلکه وجوبش را مشروط می‌کند. به این ترتیب که اگر مکلف حج را ترک یا عصیان کرد، وجوب وفای به نذر فعلی می‌شود مثل هر دو واجب متزاحمی که یکی اهم باشد (رک: تبریزی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۹۴).

### دسته دوم

بعضی از فقیهان همچون شیخ طوسی و آیت‌الله فاضل لنکرانی با پذیرفتن کبری، ما نحن فیه را تخصصاً خارج از بحث می‌دانند، زیرا این کبری در ارتباط با واجبات ابتدایی است که سابق زماناً ترجیح دارد؛ ولی اگر واجب امضایی باشد، شارع چنین نذری را امضا نمی‌کند که مزاحم با یکی از واجبات شرعی باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۹). اگرچه وجوب نذر سابق است، ولی بنا بر روایات شرط الله مقدم خواهد بود (رک: شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۳۱).

آیت‌الله خوئی به این نکته اشاره می‌کند که در بحث ما حتی اگر قدرت شرعی را نیز معتبر بدانیم باز نوبت به تراحم نذر و حج نمی‌رسد تا بخواهیم سراغ مرجحات برویم، زیرا تراحم در جایی است که هر دو واجب ملاک داشته باشند، ولی نذر اصلاً ملاک ندارد و حج بدون مزاحم واجب می‌شود. ایشان در توضیح این مطلب می‌فرمایند: هر چند ممکن است در مواردی میان حج و انجام دادن واجب دیگر جمع کردن ممکن نباشد و تراحم ایجاد شود، مثل ادای دین، که اگر این‌گونه شد، نوبت به ترجیح اهم می‌رسد؛ ولی در فرض ما اصلاً حج با نذر تراحم پیدا نمی‌کند، زیرا نذر مثل نماز و روزه یا ادای دین، واجب ابتدایی نیست، بلکه واجب امضایی است، به این معنا که خداوند متعال نذرکننده را ملزم کرده تا به آنچه بر خود ملزم کرده است، عمل کند. فرض هم این خواهد بود که او می‌خواهد کار را برای خدا انجام دهد و در صیغه نذر هم می‌گوید: «نذرتُ لله»، پس باید آنچه را با نذر بر خود لازم می‌کند،

قابلیت این را داشته باشد که برای خدا انجام دهد، یعنی راححیت داشته باشد؛ و روشن است که اگر عمل به نذر، مستلزم ترک واجب دیگری باشد، راحج نیست و خداوند آن را امضا نمی‌کند. در نتیجه در بحث ما اگر بخواهد به نذرش عمل کند، باید حج را که واجب شده است ترک کند.

خلاصه آنکه نذر مزاحم حج نخواهد بود، چون وجوب حج مطلق است و به هیچ چیزی مشروط نیست، تنها شرط آن استطاعت است، استطاعت هم که در روایات مشخص شده است که چیست؛ ولی وجوب وفای به نذر مشروط بر این خواهد بود که منذور راحج باشد، یعنی متعلق نذر محلل حلال یا محرم حرام نباشد، بنابراین اساساً نذر مزاحم حج نمی‌شود<sup>۱</sup> (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۸: ۷۳).

#### دسته سوم

برخی دیگر مانند آیت‌الله خویی نیز اظهار کرده‌اند که: مسئله مورد بحث از اول تخصصاً از کبری خارج است (خویی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۰) زیرا قدرت مأخوذ در حج اصلاً قدرت شرعی نیست، بلکه اگرچه در ظاهر کلمه استطاعت در عبارت آمده و شارع آن را اخذ کرده است،

۱. البته به فرمایش آیت‌الله خویی این‌طور اشکال شده است که قدر متیقن از لزوم رجحان نذر، رجحان ذاتی داشتن هنگام نذر است که در فرض ما چنین است زیرا زیارت اباعبدالله الحسین (ع) رجحان ذاتی دارد و می‌تواند متعلق نذر قرار گیرد؛ اما اینکه نهی تبعی از منذور بخواهد این رجحان را از بین ببرد و مرجوحیت ایجاد کند، صحیح نیست، به این صورت که بگوییم با حصول استطاعت، حج واجب می‌شود و از باب «امر به شیء یقتضی النهی عن ضده» امر به اتیان حج، اقتضای نهی از وفای به نذر خواهد داشت، در نتیجه موجب مرجوحیت زیارت می‌شود، این مطلب پذیرفتنی نیست، چرا که نهی تبعی موجب مرجوحیت ذاتی نمی‌شود، بلکه مرجوحیت عرضی خواهد داشت؛ بله اگر نهی به خود منذور تعلق می‌گرفت، مرجوحیت ذاتی پیدا می‌کرد و دیگر وفای به آن واجب نبود، اما در فرض ما چون مرجوحیتش عرضی است، هنوز وفای به آن واجب خواهد بود، در نتیجه با وجوب حج تراحم پیدا می‌کند و نوبت به مرجحات می‌رسد (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۸۵).

ولی در هر حال نتیجه این سخن با فرمایش آیت‌الله خویی یکی شد و هر دو حج را مقدم کردند؛ ولی آیت‌الله خویی اینکه میان نذر و حج تراحم باشد را قبول ندارند و می‌فرمایند اصلاً نوبت به تراحم نمی‌رسد؛ بلکه حج بدون مزاحم است و مقدم می‌شود؛ اما مستشکل تراحم را می‌پذیرد، متنها حج را اهم دانسته و آن را مقدم می‌دارد.

ولی با تفسیری که از روایات برداشت می‌کنیم، قدرت عقلی است (رک: خویی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۴۸؛ شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱۱: ۴۶۳)

برای نمونه هشام بن حکم از امام صادق (ع) روایت کرده است: «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً ما یعنی بذلک؟ قال: من كان صحيحاً فی بدنه مخلی سربه له زاد و راحله فهو ممن یستطیع الحج» (شیخ صدوق، بی تا: ۳۵۱).  
پس مدعا آن است که در باب حج قدرت عقلی وجود دارد و لذا بازگشت به مرجع دیگری در باب مرجحات، تزامم خواهد داشت که واجبی که مقید به قدرت عقلی است، بر واجب مقید به قدرت شرعی مقدم خواهد شد؛ زیرا موضوع آن را برخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اشکال‌هایی که در مورد ادله قائلان به تقدم نذر ذکر شد، هیچ‌کدام از این ادله تقدم نذر را ثابت نمی‌کند، مخصوصاً که پذیرش این قول این اجازه را به برخی از مکلفان می‌دهد تا به راحتی و جوب حج را در صورت استطاعت از عهده و ذمه خود خارج کند؛ در نتیجه به سه جهت حج مقدم است:

۱. نذر منحل می‌شود، زیرا ملازم با معصیت خدا شده است.
۲. حج به دلیل اهمیتش نسبت به نذر مقدم است، زیرا تارک عمدی حج محکوم به کفر شده و یکی از اساس اسلام حج است و به تارک حج گفته می‌شود: «مت یهودیاً أو نصرانیه».
۳. شاید مهم‌ترین دلیل آن باشد که نذر واجب امضایی است نه اینکه ابتدایی باشد؛ به این معنا که حج واجب الهی است که توسط خداوند تشریح شده و نذر واجبی است که شخص بر خود واجب می‌کند و خداوند نیز باید آن را امضا کند که خداوند در این فرض (تزامم با حجه الإسلام) این نذر را امضا نکرده است.

اما نکته‌ای که از آن غفلت شده است و بحث‌کنندگان از این موضع در باب تزامم به آن نپرداخته‌اند، آن است که «سبق زمانی» وقتی به‌عنوان مرجع در باب تزامم موضوعیت دارد که خصوصیت دیگری وجود نداشته باشد که متأخر را ترجیح دهد و حال آنکه در



اینجا بر فرض که تزاحم را بپذیریم و حج را متأخر بدانیم، باز هم به دلیل خصوصیتی که حج را اهم جلوه می‌دهد (مانند روایات موجود در باب و تعطیل شدن حج) باید بر نذر مقدم شود، زیرا صرف سبق وجودی موجب تأکد در ملاک و شدید شدن وجوب در محل بحث نمی‌شود.

به عبارت دیگر در صورت تزاحم نذر با حج، خصوصیتی موجود است که سبب ترجیح حج خواهد شد؛ دلیل وجوب نذر برخلاف دلیل حج، دارای دو قید و خصوصیت زائد است:

الف) متعلق نذر باید در زمان وفا، رجحان فعلی داشته باشد.

ب) وفای به نذر باید مستلزم ترک واجب یا فعل حرام نباشد.

در نتیجه نذر مشروط به عدم اشتغال ذمه به تکلیف مزاحم است؛ در فرع محل بحث نذر زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه، هم رجحان فعلی ندارد و هم مستلزم ترک واجب است و لذا نذر به خاطر این جهت و خصوصیت منعقد نمی‌شود تا با وجوب حج تزاحم کند. بنابراین نتیجه آن است که حج تنها وظیفه مکلف است و او در روز عرفه باید به مکه برود و اعمال حج را به جای آورد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، تهران: بی‌نا.
۲. اشتهازدی، علی‌پناه (۱۴۱۷ ق). مدارک العروة، چاپ اول، تهران: دار‌الأسوة للطباعة و النشر.
۳. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۳ ق). سند العروة الوثقی (کتاب الحج)، چاپ اول، بیروت: مؤسسه أم‌القری.
۴. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۲۳ ق). التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، چاپ اول، قم: دارالتفسیر.
۵. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق و تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ پنجم، بیروت: دار‌الإحیاء التراث العربی.
۶. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۷. خمینی، روح الله (۱۴۲۲ ق). العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «قدس سره».
۸. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ ق). دراسات فی علم الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ ق). معتمد العروة الوثقی، چاپ دوم، قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ ق). معتمد فی شرح المناسک، چاپ اول، قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ ق). موسوعة الإمام الخوئی، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۲. روحانی قمی، سید صادق (۱۴۱۲ ق). فقه الصادق «علیه‌السلام»، چاپ اول، قم: دارالکتاب.
۱۳. سبجانی، جعفر (۱۴۲۴ ق). إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ ق). الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق.

۱۵. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله.
۱۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهيّة الأساسیة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۷. شاهرودی، سید محمود بن علی (۱۴۰۲ ق). کتاب الحج، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۳ ق). موسوعه الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). نتائج الأفكار فی الأصول، چاپ اول، قم: آل مرتضی.
۲۰. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق). الدروس الشرعیة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۲. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (بی تا). التوحید، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی طهرانی: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة.
۲۳. \_\_\_\_\_ (بی تا). من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲۴. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵). تهذیب الأحكام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. طباطبایی قمی، سید حسن (۱۴۱۵ ق). کتاب الحج، چاپ اول، قم: مطبعة باقری.
۲۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ ق). العروة الوثقی مع التعليقات، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ ق). العروة الوثقی مع التعليقات للإمام الخمينی «رحمه الله»، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «قدس سره».
۳۱. عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۱ ق). مدارک الأحکام، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ ق). تفصیل الشریعہ، چاپ دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۳. فیاض، محمد اسحاق (بی تا). تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، اول، قم: انتشارات محلاتی.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۵. مدنی کاشانی، آقا رضا (۱۴۱۱ ق). براهین الحج للفقهاء و الحجج، چاپ سوم، کاشان: مدرسه علمیه آیت الله مدنی کاشانی.
۳۶. نایینی، محمد حسین (۱۳۵۲). أجود التقريرات، چاپ اول، قم: مطبعه العرفان.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). فوائد الأصول، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تعلیق: عباس قوچانی، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.